

همیشه‌ها

صفحه
آخر

از من جدامشو که توام نور دیده‌ای
آرام جان و مونس قلب ریمیده‌ای

حافظ

توزیع و اشتراک:
موسسه نشر گستر امروزین
تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

همشهری: www.hamshahrionline.ir
سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

چاپ: ماهی شهری
تلفن: ۲۸۰۷۵۰۰۰

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (ج)، کوچه توح، شماره ۱۴
کدپستی: ۴۵۵۶۶-۱۹۶۶۶ | تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵۵۴۴
تلفن: ۳۳۰۳۳۰۰۰، شماره: ۲۲۰۴۶۰۶۷

حضرت امیر المؤمنین علی؛
کسی که یاد مرگ باشد، به اندکی از دنیا راضی شود.

آدان طلهر: ۱۳۰۵ | غروب آفتاب: ۱۹:۳۵
آدان مغرب: ۱۹:۵۳ | نیمه شب شرعی: ۰۰:۲۱
آدان صبح: ۵:۰۷ | طلوع آفتاب: ۶:۳۵

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: عبدالله گنجی
سرپرست: دانیال معمار

گر بنویج

تاکسیدرمی ۲۹ میلیون یورویی



والنسپا؛ پلیس اسپانیا از کشف مجموعه‌ای از حیوانات تاکسیدرمی شده به ارزش ۲۹ میلیون یورو خبر داد که شامل یک هزار گونه جانوری می‌شود. به گزارش گاردین، این مجموعه که در نوع خود رکوردی جهانی به شمار می‌آید در محوطه‌ای ۵۰هزار مترمربعی و متعلق به یک مجموعه‌دار (کلکسیونر) کشف شد. به گفته مقامات پلیس در میان این ۱۰۰۰ گونه جانوری ۴۰۵ گونه کمیاب یا حفاظت شده در فهرست منقرض شده وجود دارد. اینگونه‌های حفاظت شده در فهرست کنوانسیون مریطب یا تجارت بین‌المللی گونه‌های در حال انقراض جانوران و گیاهان وحشی قرار دارند و همین موضوع حساسیت در مورد این مجموعه را برای پلیس بیشتر کرده است. برای نمونه اینگونه‌ها شامل اوریکس اسکیمیتا (از گونه‌های بزهای کوهی) و ببر بنگال بود که اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت یا IUCN آن را در سال ۲۰۰۰ میلادی در طبیعت منقرض شده اعلام کرد. تاکسیدرمی یا آکنده‌سازی فن نگهداری درازمدت پیکر جانوران برای نمایش آنهاست.

باشنه آشیل سیاست کوویدصفر



واشینگتن؛ چین با وجود اینکه نخستین میزبان کووید-۱۹ بود و جمعیت میلیاردها فضای فضا مناسی برای تاخت و تاز این ویروس بود اما از ابتدا با یقیناری روی سیاست موسوم به «کوویدصفر» جلوی تاخت و تاز این ویروس افسار گسیخته را گرفت اکنون اما در شانگهای قوانین این سیاست صدای برخی چینی‌ها و خارجی‌ها را در آورده است. برای نمونه به گزارش یورونیوز، در شانگهای اجازه قرنطینه خانگی داده نمی‌شود و سختگیری‌های مسئولان تا به آنجاست که حتی کودکان مبتلا به کووید را از والدینشان جدا می‌کنند. این سختگیری‌ها در حالی است که بنا بر گزارش‌های دولتی از ابتدای ام‌ماه مارس تا ۹ آوریل یعنی در مدتی بیش از یک‌ماه حدود ۱۸۰ هزار نفر در این شهر به ویروس کرونا آلوده شده‌اند و ۹۶ درصد از مبتلایان نیز هیچ‌کدام از علائم ابتلا را نداشته‌اند و در همین دوره هیچ مرگی نیز گزارش نشده است.

فرار خودروی خودران از پلیس



سافرانسیسکو؛ مأمور پلیس راهنمایی و رانندگی در آمریکا پس از اینکه خودرویی را به دلیل خاموش بودن چراغ‌های جلویش متوقف کرد در سمت راننده با صندلی خالی او روبرو شد و از آنجا که متوجه شد با خودروی کروز خودران و بی‌سرنشین مواجه شده است برای چند لحظه گیج شد. به گزارش دیلی میل، در فیلمی که از این رفتار پلیس و خودروی کروز ناوگان تاکسیرانی سافرانسیسکو منتشر شده پس از اینکه مأمور چند متر از خودرو فاصله می‌گیرد خودروی خودران خیلی خودسر به راه خود ادامه می‌دهد، اما پس از ایستادن مأمور پلیس این بار با روشن کردن فلاشرهایش دوباره کنار خیابان توقف می‌کند. آنطور که کارشناس‌های فناوری توییت کرده‌اند گویا چراغ‌های جلوی این خودرو در مسیر سوخته یا به هر دلیل فنی از کار افتاده است. به همین دلیل توسط پلیس متوقف شده است. در ماه فوریه بود که واحد خودران شرکت «جنرال موتورز» موسوم به «کروز»، ناوگان تاکسی‌های عمومی خودران و بدون راننده خود را در سافرانسیسکو راه‌اندازی کرد و تاکنون به نظر می‌رسد این ناوگان با هیچ مشکل قابل توجهی مواجه نشده است.

عادلانه، هوشمند و... آخ جون

فاطمه عباسی
روزنامه‌نگار

ممکن است در روزهایی که خیابان‌های شلوغ پایتخت را به دنبال جای پارک بالا و پایین می‌کنید، به خیابانی برخورد باشید که در ساعات پر ازدحام روز در کمال تعجب چندتایی جای پارک داشته و باعث شده تا آخ‌جون بلندی بگویید و خوشحال و سریع خودرو را پارک کرده و به گاز تان برسید. اما بعد یک پیامک کوتاه در باب پرداخت «هوارش پارک حاشیه‌ای» فافلگیزتان کرده باشد. ماجرا این است که شما فقط جای پارک را دیده‌اید و دیگر توجیهی به آن تابلوی آبی رنگ کنار خیابان نکرده‌اید که روشی نوشته شده «مدیریت هوشمند پارک». قضیه این تابلوها هم این است که طرح مدیریت هوشمند پارک به تازگی در برخی معابر شهر تهران در حال اجراست و هدف هم توزیع عادلانه فضای پارک، ساماندهی ترافیکی معابر، جلوگیری از تخلفات ساکن و پارک دوسل و کاهش ترافیک

خودروهای سرگردان خواهان جای پارک است. اگر به یاد داشته باشید در سال‌های گذشته افرادی به‌عنوان پارکین هزینه پارک خودروها را دریافت می‌کردند که بعد از مدتی فعالیت آنها متوقف و اعلام شد که ادامه فعالیت این افراد تخلف است و به شهرداری ارتباطی ندارد. نخستین سیستم هوشمند در این زمینه هم پیش از این پارکومتر بود که پرداخت نقدی نداشت و شهروندان بدون اینکه با فردی سرو کار داشته باشند می‌توانستند از طریق کارت بلیت تویوس و متر و اخیرا با اپلیکیشن «همراه من» یا سایت «تهران من» هزینه پارکومتر را پرداخت کنند. اما این سیستم هم چندان کارآمد نبود و به همین دلیل شهرداری تهران سیستم پارک هوشمند حاشیه‌ای را برای شهر طراحی کرد که مطابق با یکی از سیستم‌های نوین دنیا است و حتی کلاشیرهای دیگر ایران مانند مشهد و تبریز از مشابه آن استفاده می‌کنند. در این سیستم جدید به محض اینکه راننده، خودروی خود را پارک می‌کند، اطلاعات خودرو هر نیم‌ساعت یک‌بار توسط خودروهای دارای دوربین پلاک خوان و یا توسط مأموران کنترل و نظارت

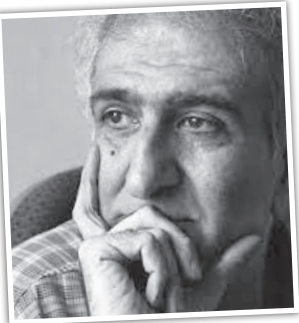
اول آخر

دنیای رنگ و رخ... عکس: همشهری / منا عادل



تقویم

تولد آقای مترجم



«هوا را از من بگیر، خنده‌ات را نه» این اسم به اندازه کافی غیرمنتظره بود تا آدم را بکشاند سمت کتاب. کتابی که شروع انتشار آن یک دوره شعرهای عاشقانه شاعران سرشناس دنیا با ترجمه «احمد پوری» بود و با نام‌هایی مثل پابلو نرودا، نزار قبائلی، لورکا، ناظم حکمت، آنا آخمتسووا و... ادامه پیدا کرد. البته چون دلیل ندارد احمد پوری هم عربی بداند، هم اسپانیایی، هم ترکی استانبولی، هم روسی، همه این مجموعه‌ها از نسخه رو بذار کنار؛ آدم باش بچها! باید آدم باشی، همین! آدم باش، یهودی باش! آدم باش، مسلمان باش! آدم باش، هرچی میخای باش!»

دست برقص معلم عزیزمان که سالیان سال، جبر و مثلثات درس می‌داد و همین چند روز پیش رخ در نقاب خاک کشید هم نوری نام داشت؛ عملی که تقریباً محال است دانش‌آموزان در هر سن و سالی او را از یاد ببرند؛ نه به این خاطر که آقای نوری چند دفتر وزیری داشت که نموه همه شکارگانش را از روز اول در آن نوشته بود تا همیشه بچه‌هایی باشند که به کشف نمره‌های پدران خود نایل شوند؛ نه به این خاطر که وقتی تخته می‌نوشت سایز علائم انگترال و حد و مشتق و اعدادش یکسان بود و انگار آنها را تاپ می‌کرد؛ نه به این خاطر که گریزپایانی چون من که به جبر روزگار همنشین جبر و هندسه شده بودم، مجذوب درس او می‌شدم؛ نه فقط به خاطر لحن داش مشتق و تهرونی‌اش، یا هیکل چغرش که حتی در میانسالانی هنوز وزبیدی کشتی‌گیرانه‌اش از زیر کت و شلوار همیشگی بیرون می‌زد، یا راه رفتن خاص خودش، یا طنز کلامش درعین جدیت که تو را در آمیاس می‌گذاشت که جدی‌بمانی یا بزنی زیر خنده و نه به خاطر اینکه ۲۰هزار بیت شاهنامه را از بر بود و نه به خاطر همه سنجایی که داشت و با خود برد؛ به‌نظم او هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود چون به‌معنای واقعی کلام آدم بود.

کشتی‌گیر بود و شیفته مردانگی آقاختنی؛ قصه زیرترغفن از کشتنی‌گیر مصدوم روس در بازی‌های جهانی را اول بار از آقای نوری شنیدیم که در کنار درس، همیشه از این خاطرات چیزی در جیب داشت و ولی با آن زور بازو، هیچ‌گاه نازک‌تر از گل به شاعرگانش نگفت، چه رسد به آنکه دستی به ستم بلند کرده باشد. درعین پایبندی به تشریح، ظاهرش را با روال مرسوم ۴دهه پیش همگون نمی‌کرد؛ همانی را می‌پوشید که قبل از انقلاب هم به تن می‌کرد؛ با صورتی اصلاح شده که فقط سبیلی جودگندمی و کم‌پشت در آن خودنمایی می‌کرد. در سرش را می‌داد و کاری به بازی‌های رایج هر دوره نداشت. آقای نوری هرچه بود خودش بود، ادا در نمی‌آورد و فیلم بازی نمی‌کرد؛ و مجموع این خصایل، شمایی از او ساخته بود که نه اسطوره بود و نه قدسی، اما دالت خواهد آدم بود.

از نفوس می‌شود سرشماری کرد که می‌کنند، اما نمی‌دانم چگونه می‌شود آمار «آدم»‌ها را گرفت؛ چندتا هستند و پرانکندگی‌شان در چه وضعی است؛ کدام صنف یا قومیت آدم بیشتری دارد و هزاران سؤال مشابه اینها. هیچ‌کدام را نمی‌دانم. حتی به‌نظم نمی‌شود خصلت‌هایی یکسان برای آدم بودن برشمرده؛ شاید به تعداد همه خلاق آدمیزاد می‌تواند هر چه می‌خواهد باشد؛ البته، نکته همین است که آدم باشد؛ که اگر باشد به همانی می‌رسد که قدیمی‌ترها داعشی می‌کردند؛ «عاقبت به خیری». شاید نتوان در زندگی معمول به‌راحتی آدم‌ها را شناخت اما بهترین بزنگاه همان موقعیت عاقبت است. غییر از این، اطمینان دارم که خدا در زندگی هر کدام‌مان دست‌کم یک «آدم» را به رخ‌مان کشیده تا نتوانیم از زیر بار آدم بودن شانه خالی کنیم. می‌توانیم هرچه می‌خواهیم باشسیم اما به قول نوری فیلم سرب، باید آدم باشیم، همین؛ شاید این مهم‌ترین وظیفه ما در زندگی باشد.

بوک مارک

صید قزل آلا در آمریکا

ریچارد برانگان
خواب دیدم لئونارد داوینچی... در حال اختراع قلاب جدید برای صید قزل آلا در آمریکاست. دیدم اول از همه با تخلیش کار می‌کرد، بعد رفت سراغ فلز و رنگ و گیره... رئیس‌رویش را صدا زد بیا بید. نگاه کردند و همه از هوش رفتند او که تنها در مقابل جسم مدهوش آنها ایستاده بود. قلاب را به دست گرفت و اسمی گذاشت روش. اسمش را گذاشت شام آخر. بعد رفت تا رئیس‌رویش را به هوش بیاورد. ظرف چند ماه آن قلاب صید قزل آلا، غوغای قرن بیستم شد و دستاورد‌های سطحی‌ای مثل هیروشیما و مهاتما گاندی دیگر به گردش هم نمی‌رسیدند میلیون‌ها شام آخر در آمریکا به فروش رفت. و تاکنون ۱۰هزار تا سفارش‌داد، با اینکه هرگز قزل آلائی آنجا مشاهده نشده بود. سیل‌سیاس‌ها سرازیر شد. ۳۴ رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده همه حرفشان این بود: شام آخر منم روزگار است.

دیالوگ

کاغذ بی خط

ناصر تقوایی
این دنیایی که ما توشیم به درد کار نمی‌خوره، قبل از من و تو همه چیزش اختراع نشده. اما دنیای قصه تو به جوهری که خودت باید خلقت کنی. اگه می‌خوای بگریه، به اراده تو باید دور خودت بگریه، وقتی می‌خوای آفتاب بشه، خورشید باید بتابه، وقتی که نمی‌خوای بنار بر پشت ابرو، وقتی می‌خوای آسمون بباره باید بارون بیاد، اما وقتی نمی‌خوای ققط اراده کن، بنده می‌اد!

آخر مصور



منبع: ایران کانون / در حال رحمتی

ادعونی آستجِبْ لَکُم

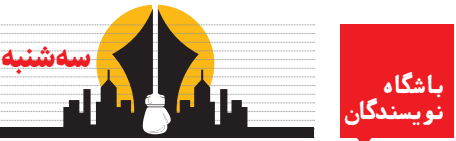
دعای روز دهم‌ماه مبارک رمضان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ وَاجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْفَائِزِينَ لَدَيْكَ وَاجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ إِلَيْكَ يَا حَسْبَ الْيَاقِينِ الطَّالِبِينَ.

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدا یا قرار بده مرا در این روز از متوکلان به در گاهت و مقرر کن در آن از کامروایان حضرت و مقرر فرما در آن از مقربان در گاهت به احسانت ای نهایت همت جویندگان.



آدم بود...

علی عمادی

روزنامه‌نگار



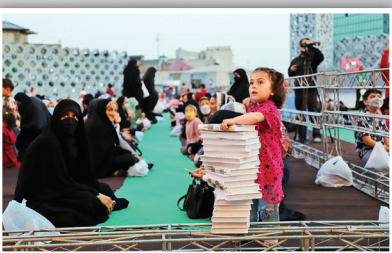
در فیلم سینمایی «سرب» ساخته مسعود کیمیایی، نوری برای خلاصی برادر بزرگ‌ترش که بی‌گناه متهم به قتل شده، بی‌شاهد می‌افتد و دانیال را که می‌داند قاتل کیست در ازلی پیدا می‌کند. نوری می‌خواهد او را به تهران برگرداند، اما دانیال ابتدا زیربار نمی‌رود و از نوری می‌پرسد خودش حاضر بود به خاطر نجات یک کلیمی که بی‌گناه دستگیر شده خود را به خطر بیندازد و بیاید شهادت بدهد؛ و نوری پاسخی قاطعانه می‌دهد: «یهودی و مسلمونی رو بذار کنار؛ آدم باش بچها! باید آدم باشی، همین! آدم باش، یهودی باش! آدم باش، مسلمان باش! آدم باش، هرچی میخای باش!»

دست برقص معلم عزیزمان که سالیان سال، جبر و مثلثات درس می‌داد و همین چند روز پیش رخ در نقاب خاک کشید هم نوری نام داشت؛ عملی که تقریباً محال است دانش‌آموزان در هر سن و سالی او را از یاد ببرند؛ نه به این خاطر که آقای نوری چند دفتر وزیری داشت که نموه همه شکارگانش را از روز اول در آن نوشته بود تا همیشه بچه‌هایی باشند که به کشف نمره‌های پدران خود نایل شوند؛ نه به این خاطر که وقتی تخته می‌نوشت سایز علائم انگترال و حد و مشتق و اعدادش یکسان بود و انگار آنها را تاپ می‌کرد؛ نه به این خاطر که گریزپایانی چون من که به جبر روزگار همنشین جبر و هندسه شده بودم، مجذوب درس او می‌شدم؛ نه فقط به خاطر لحن داش مشتق و تهرونی‌اش، یا هیکل چغرش که حتی در میانسالانی هنوز وزبیدی کشتی‌گیرانه‌اش از زیر کت و شلوار همیشگی بیرون می‌زد، یا راه رفتن خاص خودش، یا طنز کلامش درعین جدیت که تو را در آمیاس می‌گذاشت که جدی‌بمانی یا بزنی زیر خنده و نه به خاطر اینکه ۲۰هزار بیت شاهنامه را از بر بود و نه به خاطر همه سنجایی که داشت و با خود برد؛ به‌نظم او هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود چون به‌معنای واقعی کلام آدم بود.

کشتی‌گیر بود و شیفته مردانگی آقاختنی؛ قصه زیرترغفن از کشتنی‌گیر مصدوم روس در بازی‌های جهانی را اول بار از آقای نوری شنیدیم که در کنار درس، همیشه از این خاطرات چیزی در جیب داشت و ولی با آن زور بازو، هیچ‌گاه نازک‌تر از گل به شاعرگانش نگفت، چه رسد به آنکه دستی به ستم بلند کرده باشد. درعین پایبندی به تشریح، ظاهرش را با روال مرسوم ۴دهه پیش همگون نمی‌کرد؛ همانی را می‌پوشید که قبل از انقلاب هم به تن می‌کرد؛ با صورتی اصلاح شده که فقط سبیلی جودگندمی و کم‌پشت در آن خودنمایی می‌کرد. در سرش را می‌داد و کاری به بازی‌های رایج هر دوره نداشت. آقای نوری هرچه بود خودش بود، ادا در نمی‌آورد و فیلم بازی نمی‌کرد؛ و مجموع این خصایل، شمایی از او ساخته بود که نه اسطوره بود و نه قدسی، اما دالت خواهد آدم بود.

از نفوس می‌شود سرشماری کرد که می‌کنند، اما نمی‌دانم چگونه می‌شود آمار «آدم»‌ها را گرفت؛ چندتا هستند و پرانکندگی‌شان در چه وضعی است؛ کدام صنف یا قومیت آدم بیشتری دارد و هزاران سؤال مشابه اینها. هیچ‌کدام را نمی‌دانم. حتی به‌نظم نمی‌شود خصلت‌هایی یکسان برای آدم بودن برشمرده؛ شاید به تعداد همه خلاق آدمیزاد می‌تواند هر چه می‌خواهد باشد؛ البته، نکته همین است که آدم باشد؛ که اگر باشد به همانی می‌رسد که قدیمی‌ترها داعشی می‌کردند؛ «عاقبت به خیری». شاید نتوان در زندگی معمول به‌راحتی آدم‌ها را شناخت اما بهترین بزنگاه همان موقعیت عاقبت است. غییر از این، اطمینان دارم که خدا در زندگی هر کدام‌مان دست‌کم یک «آدم» را به رخ‌مان کشیده تا نتوانیم از زیر بار آدم بودن شانه خالی کنیم. می‌توانیم هرچه می‌خواهیم باشسیم اما به قول نوری فیلم سرب، باید آدم باشیم، همین؛ شاید این مهم‌ترین وظیفه ما در زندگی باشد.

قالب شهر



جمع خوانسی قرآن در میدان امام حسین (ع)
عکس: همشهری / محمد عباس نژاد